



زبان‌شناسی حقوقی

روح‌الدین کردعلیوند

در مورد این زبان نیز کاربرد دارند؟ آیا حقوقی بودن بیان یاد شده، موضوع علم زبان‌شناسی را کمی جابجا نمی‌کند؟ آیا زبان‌شناسی حقوقی را در نهایت باید شاخه‌ای از زبان‌شناسی بنیادین دانست یا آن را تنها علمی کاربردی به شمار آورد؟ موارد کاربرد مطالعه زبان‌شناسانه در امر حقوق کدام است؟ و دسته سوم از پرسشها به خاستگاه چنین پژوهشی با عنوان «زبان‌شناسی حقوقی» برمی‌گردد. از کی و در کجا این رشته نوین توسعه یافته است؟

از همین پرسشهای آخری آغاز می‌کنیم. توجه حقوقدانان به مسایل زبانی در درک و تفسیر امور حقوقی سابقه‌ای دیرینه دارد. با این حال، بررسی جنبه‌های زبانی حقوق با ابزارهای علم زبان‌شناسی و زیر عنوان زبان‌شناسی حقوقی امر تازه‌ای است. در میان مناطق فرانسه زبان، این کبک کاناداست که از سال ۱۹۹۰ تحول پژوهش در زمینه زبان‌شناسی حقوقی را هدایت می‌کند. پژوهش‌های این حوزه، که در کانادا به آن حوزه «حقوقی - زبانی» ۶ می‌گویند، نقش مهمی را در بهبود کیفیت متن‌های حقوقی این کشور ایفا کرده‌است. علت گسترش این زمینه پژوهشی در کانادا را باید در مشکلاتی دانست که نویسندگان و مترجمان حقوقی کانادا با آن روبرو بوده‌اند؛ همزیستی و میان‌کنش دو سامانه حقوقی، نبود واژگان فرانسوی مناسب برای برابری واژگان حقوقی برآمده از سامانه حقوق عمومی ۷ و یکپارچگی بیان حقوقی. از آن پس گستره این حوزه پژوهشی به حقوق بسیاری از کشورهای دوزبانه (همانند سوییس، بلژیک و ...) راه یافته است. در فرانسه، این ژرار کورنواست که از نزدیک پژوهش‌های انجام شده در کانادا را چه در زمینه واژه‌شناسی (همایش‌های کبک در دهه ۷۰) و چه در حقوق

از دیدگاه ژرار کورنو،^۱ حقوقدان فرانسوی و متخصص در زبان‌شناسی حقوقی، حقوق نه یک زبان که یک بیان را تشکیل می‌دهد. زبان‌شناسی حقوقی اجرای ویژه‌ای از علم زبان‌شناسی عمومی بر بیان ویژه حقوق است. این اجرا با توجه به خاصیت علم حقوق، به شکلی ساده و کامل صورت نمی‌گیرد. به همین خاطر، ماهیت زبان‌شناسی حقوقی ماهیتی میان آن دو دارد، یعنی هم زبان-شناسانه و هم حقوقی است. از سوی دیگر دامنه پژوهشی این رشته از مطالعه بیان حقوق به بررسی حقوق بیان و زبان نیز گسترش پیدا می‌کند. هدف این مقاله، آن است که با تکیه بر تنها سه اثر از این نویسنده یعنی «فرهنگ واژگان حقوقی»، «زبان‌شناسی حقوقی» و مقاله ایشان در فرهنگ حقوقی در مورد مفهوم زبان‌شناسی حقوقی،^۲ به شناساندن دیدگاه ایشان در این حوزه‌ها بپردازد.^۳

افزودن صفت «حقوق» به مقوله زبان‌شناسی، به عنوان علمی که به زبان می‌پردازد، حداقل سه دسته پرسش را به میان می‌آورد. دسته نخست پرسشها به ماهیت حقوق می‌پردازند؛ آیا حقوق یک زبان ۴ است یا، در نگاهی جامع‌تر، گونه‌ای بیان ۵ در حوزه اجتماعی؟ اگر چنین است آیا زبان حقوق بخشی از همان زبان همگانی است یا گونه‌ای ویژه از آن؟ در فرض درستی گزینه دوم، دلیل ویژه بودنش چیست؟ دسته دوم از این پرسشها جنبه روش‌شناسانه دارند؛ آیا مفاهیم و روشهای بنیادین علم زبان‌شناسی به طور کامل و بی‌تغییر

تطبیقی پی‌گیری کرده‌است. فرهنگ واژگان حقوقی ایشان فرصت شناساندن تفکری منحصر به فرد و مهم از ایشان را فراهم آورد. این اثر را باید گامی تعیین‌کننده در شناختن زبان شناسی حقوقی به عنوان زیررشته‌ای از علوم حقوقی دانست.

ژ. کورنو با تفکیک مقولات «زبان» و «بیان زبانی» معتقد است که حقوق نه یک زبان که یک بیان ویژه زبانی است. این بیان شایستگی آن را دارد که با نام «زبان‌شناسی حقوقی» مورد پژوهشی عمیق قرار گیرد. زبان‌شناسی حقوقی دو جنبه از پژوهش را در بر می‌گیرد: الف. نخست این که این پژوهش، پژوهشی زبان‌شناسانه است و موضوع آن تمامی ابزارهای زبانی آن بیانی را شامل می‌شود که در حوزه حقوق از آن بهره می‌گیریم. بررسی این ابزارها بر مبنای روابط دقیق زبانی آنها انجام می‌شود. به بیانی ساده‌تر، زبان‌شناسی حقوقی تمام نشانه‌های زبانی مورد استفاده حقوق (واژه‌ها، هم در برآمد صوری و هم در برآمد معنایی آنها) و نیز متونی که در حوزه حقوق تولید می‌شود (از نگاه سنج‌های متن‌شناسانه) را بررسی می‌کند. در مورد محدوده این مطالعه زبان‌شناسانه ژ. کورنو معتقد است که می‌شود، در دورنمایی گسترده‌تر، پرسید که آیا حقوق به خودی خود یک زبان نیست. همچنین می‌شود به نشانه‌های غیر زبانی که حقوق از آنها استفاده می‌کند توجه کرد (از جمله علائم راهنمایی و رانندگی، نشانه‌های پوششی و ...). آشکار است که نخستین گرایش راه به سوی یک تأمل فلسفی در مورد ماهیت حقوق خواهد برد، و گرایش دوم به نشانه‌شناسی ۸ مربوط می‌شود که زبان‌شناسی تنها بخشی از آن است. ۹ حال آنکه در زبان‌شناسی حقوقی هدف ویژه و اساسی در نظر گرفتن نشانه‌های آوایی (وبازنمایی نوشتاری آنها) زبان طبیعی (گفته و نوشته) در استفاده‌ای است که حقوق از آنها به عمل می‌آورد، چه در مقام آگاهی رسانی ۱۰ حقوقی، چه در هنگام وضع آن (توسط قانون، عرف یا اراده شخصی) و چه در زمان به اجرا درآمدنش بویژه از سوی قاضی، وکیل و نهادهای رسمی.

ب. دوم آن که مطالعه زبان‌شناسانه حقوق، خود نیز پژوهشی حقوقی است. این امر تنها به دلیل حقوقی بودن زبان مورد بررسی نیست. می‌گوییم این پژوهش پژوهشی حقوقی است زیرا گاهی این گونه بیان، در گونه‌های حقوقی و یا همگانی آن، موضوع قواعد حقوقی قرار می‌گیرد، مثلاً هنگامی که قانونی استفاده از برخی واژه‌ها را الزامی می‌شمرد. کنشهایی که حقوق بر روی زبان به عمل می‌آورد دلیل دیگری برای حقوقی بودن این گونه پژوهش است، مثلاً زمانی که حقوق دست به نام‌گذاری می‌زند (نام‌گذاری اموال، قراردادهای، جرم‌ها، دینها و ...)، یا آن‌گاه که به واژه‌ای از زبان رایج، کاربرد و معنایی جدید می‌دهد. در یک کلام زبان‌شناسی در این جا حقوقی است به خاطر آغشته شدن زبان به حقوق و وارد شدن میان‌کنشهای زبان و حقوق در موضوع زبان‌شناسی حقوقی. از این جاست که مطالعه زبان‌شناسانه زبان حقوق به مطالعه حقوقی حقوق زبان و بیان منجر می‌شود.

بنیان تحلیل ژ. کورنو در زمینه زبان‌شناسی حقوقی بر بررسی گمانه‌هایی استوار است که زیر بنای نگرش بالا را تشکیل می‌دهند. گمانه نخست آن است که یک بیان ویژه حقوقی وجود دارد (نک. بخش نخست) و گمانه دوم آن است که این بیان شایستگی آن را دارد که به عنوان کاربردی از زبان‌شناسی در حقوق شناخته شود. (نک. بخش دوم).

۱. بیان حقوقی

در این جا ژ. کورنو نخست به بررسی چگونگی پذیرش بیان حقوقی به عنوان امری زبانی (نک. ۱.۱) می‌پردازد و سپس ویژگیهای این بیان را شناسایی می‌کند (نک. ۱.۲).

۱.۱. پذیرش بیان حقوقی به عنوان امری زبانی
میان زبان و بیان یک تفکیک اساسی وجود دارد. بیان در معنای نخست آن همان توانایی طبیعی سخن گفتن است. قابلیت بکارگیری سخن یکی از ویژگی‌های انسان است و از کودکی آن را فرا می‌گیرد. زبان برآمد ویژه‌ای از این توانایی در میان جامعه‌ای است که مردمانش زبانی مشترک دارند. در مفهومی کلی‌تر به این زبان، که زبان ملی ۱۱ هم می‌تواند باشد، زبان طبیعی می‌گویند. در این معنا فرانسه، فارسی، آلمانی و... زبان هستند. اگر به این تبیینهای معمول بسنده کنیم حقوق نه یک بیان به معنای نخست است و نه یک زبان در معنای دوم. ۱۲ اما می‌توان در درون یک زبان، نام «بیان» را به شیوه‌ای ویژه از به کار گرفته شدن یک زبان در میان یک گروه یا در یک حوزه کاری نیز اطلاق کرد. البته به شرط آنکه این شیوه سخن گفتن دست کم دارای آن مقدار از خاصیت‌های زبانی باشد که بتوان آن را به عنوان یک گفت ویژه بازشناخت و در نتیجه از «بیانهای ویژه» سخن گفت. اما آیا حقوق دارای چنین بیانی هست که بتواند بستری برای یک بررسی زبان‌شناسانه قرار گیرد؟ هرچند دلیل وجود چنین بیانی در حقوق از تخصصی بودنش جدا نیست ولی باز می‌توان به دریافتی کلی از وجود آن، به عنوان یک امر زبانی خالص، دست یافت. دو امر ما را به سوی یک چنین برداشت مقدماتی هدایت می‌کند: یکی واکنشهای آشکار نسبت به وجود این بیان است و دیگری وجود داده‌های پایهای، که در ادامه به آن می‌پردازیم.

از میان نشانه‌های آشکار نخست باید به واکنش بی‌درنگ اجتماعی نسبت به وجود چنین بیانی اشاره کرد. ره نبردن بیان حقوقی به درک کسانی که تنها بر زبان همگانی تسلط دارند، نشانگر آن است که ارتباط رسانی حقوق با یک نمای زبانی ۱۳ همراهی می‌شود. فرد ناآشنا به بیان حقوقی نسبت به آن احساس بیگانگی دارد چرا که این بیان خارج از چرخه طبیعی فهم دو سویه‌ای است که گفتگوی افراد یک جامعه زبانی با آن صورت می‌گیرد. دریافت پدیده ابهام در فهم بیان حقوقی امری تجربی است. آموزش حقوق از همان آغاز کارش با این مشکل روبروست. تبیینهای مقدماتی که برای دور زدن این مشکل داده می‌شود معمولاً صراحت فنی را قربانی برابرنهادهای مردمی می‌سازند. این امر را نیز می‌توان با خوانش برخی از مواد قانونی یا توجیه‌های یک تصمیم قضایی برای افراد ناآشنا به حقوق، هرچند دانش آموخته، تجربه کرد. ۱۴ این ابهام تا اندازه‌ای مربوط به ترکیب برخی از واژه‌هاست که بیان حقوقی نمی‌تواند در کاربرد آنها صرفه‌جویی کند. کارکرد این واژه‌ها چیزی جز نمایش مفاهیم حقوقی در درون یک زبان همگانی نیست. ژ. کورنو پیشنهاد می‌کند که این دسته از واژه‌ها را «اصطلاحات انحصاری حقوق» ۱۵ بنامیم. برای نمونه، در زبان فرانسه می‌توانیم به واژه‌هایی چون: Irréfragable (فرض نقض ناپذیر)، - Na tissement (تامین مالی یک بدهی)، Synallagmatique (تعهد دو جانبه) و غیره اشاره کرد. در زبان فارسی واژه‌هایی چون «قسامه»، «لوث»، «برص»، «ناکل»، «تبعض صفقه»، «کلاله»، «هاشمه»، «موضع»، «منقله» و «سوادِ مصدق» از جایگاه وابستگی

انحصاری به حقوق برخوردارند. این واژه‌ها، به عنوان هسته سخت واژگان ویژه حقوقی، نخستین شاهدان بیان حقوقی هستند.

اما راه دیگر برای پذیرش وجود بیان حقوقی در شکل کامل آن مربوط به اثبات داده‌های پایه‌ای و تشکیل دهنده آن است. بیان حقوقی وجود دارد زیرا حقوق به برخی از واژه‌ها معنایی ویژه می‌دهد. مجموع این واژه‌ها واژگان حقوقی ۱۶ را تشکیل می‌دهند که نخستین پایه بیان حقوقی است. واژگان حقوقی در درون یک زبان، مجموع واژگانی را تشکیل می‌دهند که دارای یک یا چند پذیره معنایی حقوقی هستند. دایره واژگان حقوقی از شمار واژه‌های که آنها را با عنوان وابستگی انحصاری حقوق می‌شناسیم فراتر می‌رود و همه واژه‌هایی که حقوق آنها را در حوزه خاص خود پذیرفته است را شامل می‌شود. همچنین می‌توان گفت که بیان حقوقی وجود دارد زیرا حقوق گزاره‌های خود را به گونه‌ای ویژه بیان می‌کند. مجموع این گزاره‌ها، گفتار حقوقی ۱۷ را به عنوان دومین پایه بیان حقوقی بنا می‌نهد. در درون یک زبان، گفتار حقوقی مانند هر گفتار دیگری از راه تحقق فردی‌اش به دنیا می‌آید؛ یعنی آن هنگامی که کسی در یک زمان و در یک موقعیت مشخص واژه‌های این زبان را به کار می‌گیرد تا به وسیله گزاره‌ای سخنی را در مورد موضوعی بگوید. نخستین واقعیت آشکار از گفتار حقوقی را می‌توان در متن‌های حقوقی جست (متن قانون، تصمیم دادگستری و غیره) این متن‌ها در این جا به عنوان رشته‌ای از گزاره‌ها مورد توجه‌اند. با این حال نوشته تنها یک نمونه از این بیان است، بیان شفاهی، لایحه دفاع و هنر خطابه نمونه‌هایی دیگر از گفتارهای حقوقی‌اند. بدینسان، هر بیانی از حقوق یک گفتار حقوقی است.

اما پرسش مهم آن است که چه چیزی در بیان حقوقی هست که آن را از لحاظ زبان‌شناسانه ویژه می‌سازد. روشن است این ویژگی تنها به واژه‌های به کار گرفته شده بر نمی‌گردد چرا که این امر به «واژگان حقوقی» مربوط می‌شود. حقوقی بودن یک گفتار به غایت حقوقی آن برمی‌گردد. هر گفتاری که هدف آن آفرینش یا تحقق حقوق باشد گفتاری حقوقی است. معیار غایت، امری ذهنی و همزمان بر منطق و طنین گفتار حاکم است. هر کدام از این دو، اثرات زبانی چشمگیری بر بیان حقوقی برجای می‌گذارند. منطق گفتار اثرات ساختاری با خود به همراه دارد و طنین، اثراتی از گونه سبک ۱۸. بنابراین گفتار حقوقی با ساختار و سبک‌شناسانه می‌شود. پس از معرفی این دریافت کلی از بیان حقوقی، ژ. کورنو به بررسی ویژگی‌های این گویش می‌پردازد.

۲.۱. ویژگی‌های بیان حقوقی

ویژگی نخست به خاص بودن خود بیان حقوقی برمی‌گردد. اما پیچیدگی سامانه حقوق، سامانه‌ای که با هزار دهان سخن می‌راند، بیان حقوقی را بیانی چندگانه ساخته است.

۱.۲.۱. بیان حقوقی، بیانی خاص

در هر کشوری (اگر تنها به نمونه‌های کشورهای تک زبانه بسنده کنیم) بیان حقوقی کاربرد ویژه‌ای از زبان همگانی است و یک بیان تخصصی را تشکیل می‌دهد. بیان حقوقی یک کشور در زبان آن کشور زندگی می‌کند از همان زبان جان می‌گیرد. یک آرزوی مهم حقوقدان آن است که گفتار حقوقی از بهترین‌های زبانش باشد و از آن درستی، ناب بودن و زیبایی را بهره برده باشد. اما خاص بودن این بیان، افزون بر وجود واژگان حقوقی و ویژه بودن گفتارهای حقوقی، به امور دیگری از جنس زبان‌شناسانه یا زبانشناسانه نیز

برمی‌گردد: این که بیان گروه خاصی از انسان‌ها، بیانی فنی و سنتی است. بیان حقوقی اساساً از گروه کسانی که حقوق را به سخن در می‌آورند تاثیر پذیرفته است؛ کسانی که آن را تهیه و نشر می‌دهند (قانونگذار)، کسانی که آن را می‌گویند (قاضیان)، جامعه حقوقدانان و به طور کلی تمام کسانی که در آفرینش و تحقق حقوق با هم کار می‌کنند. ۱۹ در واقع حرفه‌ای بودن این بیان آن را نه به یک حرفه واحد بلکه به یک شاخه کاری وابسته می‌کند. در همین راستا، بیان حقوقی یک بیان فرهنگی نیز هست چرا که در استفاده از آن در درون فرهنگ حقوقی از جایگاه یک پیوند، یک ارزش و یک نیک‌کرداری برخوردار است. با این حال، نباید کارکرد این بیان را به حد یک ابزار ارتباطی برای استفاده درون حرفه‌ای کاهش داد. رسالت بیان حقوقی آن است که نه تنها بر تبادلات میان کارشناسان و دانایان به حقوق بلکه بر اطلاع‌رسانی حقوق به تمام کسانی که متعلق موضوع حقوق هستند حاکم باشد. در این مورد می‌توان گفت که بیان حقوقی، بیانی عمومی، اجتماعی و مدنی است. تسلط یک گروه بر این بیان تنها ناشی از حرفه آنهاست. به طور کلی این خاصیت امر زبان‌شناسانه و یا اجتماعی - زبان‌شناسانه است که اطلاع‌رسانی‌اش تحت تاثیر تقریباً انحصاری فرستنده آن باشد. با این حال، در نظر گرفتن دریافت کنندگان پیام عنصرهای هنجارمند و متعادل‌ساز را در دو وجه وارد روند تحلیل آن می‌کند؛ نخست این که تسلط یک گروه هیچ انحصاری به نفع آن گروه ایجاد نمی‌کند و سپس، به حقوقدانان وظیفه اجتماعی بیان حقوقی را خاطر نشان می‌سازد. قاعده «جهل به قانون پذیرفته نیست» اقتضاء می‌کند که بیان حقوقی اگر نه بیان مردم، دست کم بیانی برای مردم باشد. توانایی ناشی از تسلط بر بیان حقوقی، برای دارندگان این توانایی یک وظیفه بیانی ۲۰ نسبت به دریافت کنندگان ایجاد می‌کند. از آنجا که وظیفه امری حقوقی و سیاسی است می‌بینیم که در این جا طرح به طور کلی تغییر می‌کند: یعنی از امر واقعی به امر حقوقی، از واقعیت زبان‌شناسانه به قاعده زبان‌شناسانه، یا دست کم به یک توصیه می‌رسیم. این همان میان‌کنش میان حقوق و زبان است.

بیان حقوقی، بیانی فنی نیز هست. این ویژگی دوم، در واقع، به خود ماده حقوق برمی‌گردد. در حوزه ارتباط زبان‌شناسانه، این ویژگی به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر به مصداق ۲۱ (آنچه که نشانه بدان ارجاع می‌دهد) وابسته است و نه به ارسال کننده (بی‌آنکه پیوند میان آنها نادیده گرفته شود زیرا ارسال کننده، مصداق را نیز می‌شناسد). آنچه که در این جا مهم است ردیابی موارد اجرای فنی بودن در بیان حقوقی است. این بیان فنی است نخست بنا به آنچه را که نامگذاری می‌کند (یعنی در ارجاع به مصداق)، سپس بنا به شیوه‌ای که آن را اظهار می‌کند (یعنی با استفاده از واژگان و گاهی نیز در گونه گفتار). بیان حقوقی به واقعیت‌های حقوقی نام می‌دهد (یعنی نهادهای، عملیات حقوقی، مفهوم‌های که خود حقوق می‌آفریند و یا بدان‌ها چارچوب می‌دهد).

همچنین حقوق با نامیدن واقعیت‌های طبیعی و اجتماعی (چون تمام ابزارهای قوای عمومی، فعالیت‌های اقتصادی، امور پایه‌ای زندگی خانوادگی، قراردادهای و جرم‌ها) و با دادن نام حقوقی بدانها، آنها را بدل به امری حقوقی می‌کند. در نامگذاری، تفکر حقوقی عنصرهایی را از واقعیت می‌برد تا آنها را به مفاهیمی حقوقی تبدیل کند. همین برش است که ایجاد واژگانی فنی را در پی

می‌آورد. بیان‌های حقوقی نیز فنی‌اند. این بیانها تفکر حقوقی را در همه کاربری‌های دشوارش همراهی می‌کنند؛ تفسیر، ارزیابی، فرضها، توصیف، اندیشیدن از آن جمله‌اند. فنی بودن این بیانها در عالمانه بودن آنهاست. فنی بودن حقوق همچنین به وجود معنا و یا اقدام در راستای صراحت معنا وابسته است. فنی بودن بیان حقوقی یک اقتضای حتمی از وظیفه اجتماعی حقوق است. هر چند این ویژگی بیان حقوقی را از ارتباط رسانی طبیعی متمایز می‌سازد اما باید گفت چالشی ۲۲ که بیان فنی را در مقابل بیان جاری قرار می‌دهد مبنای استواری ندارد چرا که زبان روزمره جایگزینی برای بیان حقوقی نیست. این دو تکمیل کننده هم هستند. بیان حقوقی برآمده از همان زبانی است که آن را در بر گرفته است. نشانه‌های حقوقی چیزی جز نقطه‌های برجسته روی ژرفای زبان همگانی نیستند. در حقیقت، دو اقتضای استفاده از زبان جاری و زبان فنی، با یک نیرو، خود را بر قانونگذار تحمیل می‌کنند. هر آن گاه که ممکن است قانونگذار باید به گونه‌ای سخن گوید که همگان او را دریابند چرا که جهل به قانون از هیچکس پذیرفته نیست. از دیگر سوی، هر گاه که لازم است قانونگذار باید از صراحت بیان حقوقی‌اش بهره بگیرد، چرا که این بیان تضمینی برای شفافیت، امنیت و آزادی است.

سومین ویژگی بیان حقوقی در سنتی و تاریخی بودن آن است. بخش عمده‌ای از این بیان میراث سنت است. این سنت در مورد اندرزه‌های حقوقی ۲۳ بسیار دیرینه است ولی در حوزه بیان قانونگذاری و بیان قضایی، جدیدتر است. برای نمونه، حقوقدانان امروزی فرانسه آن گاه که به قانونگذاری‌های دوره ناپلیون و نخستین رویه‌های قضایی تفسیر کننده آنها مراجعه می‌کنند وارد سرزمینی بیگانه نمی‌شوند. حتی می‌توان گفت که بیان حقوقی این سده با بیان حقوقی سده نوزدهم تفاوت بسیار زیادی ندارد. با این حال نباید از این امر نتیجه گرفت که بیان حقوقی بیانی کهنه است. در تعریف کهنگی، دیرپایی یک عنصر لازم است ولی کافی نیست. کهنگی آنگاه آشکار می‌شود که امری حقوقی (واژه یا شیوه بیان) که وجود آن را باید بیشتر از یک تحول حقوقی یا زبانی فرض کرد، به علت همین تحول، توان کاربری پیشینش را از دست داده باشد. از آنجا که معیار «کاربری» نیز مبهم است، باید دست به ارزیابی واژه به واژه زد و از هر گونه قضاوت کلی در مورد بیان حقوق دوری کرد. از سوی دیگر، سنتی بودن حقوق هیچ ناسازگاری با تحول آن ندارد. این بیان تکامل‌پذیر است و همواره خود را نو می‌کند. اهمیت نوآوری در واژه‌های حقوقی نشانگر اصلی این تحول است. فشرده‌گی این نوسازی به تناسب حوزه‌های گوناگون حقوق تغییر می‌کند.

۳.۲.۱. بیان حقوقی، بیانی چندگانه

بیان حقوقی دارای واقعیتی یکپارچه نیست. چندگانگی این بیان هم به کارکردها و هم به ابعاد گوناگون آن بر می‌گردد. در مورد جنبه نخست باید گفت که بیان حقوقی بیانی عملی و در خدمت حقوق است، چه در مقام آفرینش آن و چه هنگام تحقق یافتنش. ف. ژنی آن را یک ابزار از فن حقوق می‌داند که در کنار روشهای ذهنی، از جمله ابزار شکل دهی فنی حقوق موضوعه به حساب می‌آید. این بیان کارکردهای گوناگونی دارد: تهیه قانون، حکم، قراردادهای و حتی ادبیات حقوقی. وانگهی، این بیان دارای سطوح مختلفی است، یعنی تنها یک بیان حقوقی وجود ندارد و می‌توان از بیان قانونگذاری، قضایی، عرفی، قراردادی، اداری و آموزه حقوقی، برای

دیگر نمونه‌های آن یاد کرد. بررسی گفتارهای حقوقی نمی‌تواند بدون توجه به این سطوح صورت گیرد. گونه‌شناسی این گفتار-های حقوقی نشان می‌دهد که این گفتارها خود ترکیبی هستند. وانگهی این تنوع نباید به نادیده گرفتن بستر مشترک سطوح بیانجامد. چند بعدی بودن بیان حقوقی با در نظر گرفتن دریافت کنندگان پیام حقوقی از این پیام هم روشن می‌شود.

در نظر گرفتن دریافت کنندگان در تحلیل بیان حقوقی نشان می‌دهد که روابط گوناگونی میان فرستنده و دریافت کننده پیام وجود دارد. توان درک پیام در هر کدام از این پیامها بستگی به میزان شناخت دوسویه گیرنده و دریافت کننده از رمز و مصداق پیام دارد. دو گونه اصلی از این روابط را می‌توان شناسایی کرد؛ الف. در یک گفتگوی بسیار باز، پیام از حقوقدانی به فردی ناآشنا به حقوق منتقل می‌شود. این ارتباط در نابرابری میزان تسلط بر رمز و مصداق دو طرف گفتگو مشخص می‌شود و با امکان فهم نشدن و یا بد فهمیده شدن پیام حقوقدان روبروست. ب. در گونه دوم گفتگو، که دامنه آن بسته است، ارتباط میان دو حقوقدان برقرار می‌شود. این ارتباط که بر زمینه تفاهمی پیشینی استوار است و عاملی است برای تخصصی ساختن بیان و مختصرسازی آن، زیر بنای یک جامعه بیانی را تشکیل می‌دهد. گونه‌های دیگر گفتگو را می‌توان میان دو ناآشنا به حقوق و یا پیام فردی ناآشنا به حقوق به حقوقدان تصور کرد. چنین است که در بیان حقوقی سطوح مختلف و روابط گوناگون آشکار می‌شود و زبان‌شناسی حقوقی آنها را موضوع مطالعه خود می‌سازد.

۲. زبان‌شناسی حقوقی

در این جا ژ. کورنو نخست یادآوری می‌کند که هر چند به کارگیری این عنوان امروز معمول شده است اما در واقع بیش از آن که عنوان یک علم توسعه یافته باشد در بردارنده یک فرضیه پژوهشی است. پرسش نهفته در این آن است که آیا مطالعه این بیان شایستگی آن را دارد که به نام «زبان-شناسی حقوقی» سامان بگیرد یا خیر؟ وی پاسخ این پرسش را در بررسی امور زیر جستجو می‌کند:

- چه چیزی را بیان حقوقی از زبان‌شناسی وام می‌گیرد؟ و
- چه چیزی را زبان‌شناسی برای حقوق به ارمغان می‌آورد؟

در حقیقت موضوع زبان‌شناسی حقوقی هنگامی روشن می‌شود که رابطه‌هایی که زبان‌شناسی حقوقی از یک سو با زبان‌شناسی عمومی و از سوی دیگر با حقوق برقرار می‌سازد، مشخص شوند.

۱.۲. زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی حقوقی

نخست باید گفت که زبان‌شناسی حقوقی شاخه‌ای در میان دیگرشاخه‌های دیگر زبان‌شناسی عمومی نیست، هر چند که موضوع ویژه آن (بیان ویژه حقوق) به موضوع کلی زبان‌شناسی عمومی وابسته است. آنچه که این دو را از هم متمایز می‌سازد ویژگیهای بنیادین زبان‌شناسی عمومی، به عنوان منبع مفاهیم و روشها، است. پژوهشی که زبان‌شناسی حقوقی در حوزه بیان حقوقی به سرانجام می‌رساند بنیادی کاربردی ۲۴ دارد. زبان‌شناسی حقوقی اجرای ویژه‌ای از علم بنیادی زبان‌شناسی عمومی بر بیان حقوق است. وانگهی باید توجه داشت که این اجرا نه به صورت کامل صورت می‌گیرد و نه به شکلی ساده و بی تغییر. از سویی، اعمال علم زبان‌شناسی بر حقوق موضوع این علم را جابجا می‌کند و از دیگر سوی، زبان‌شناسی حقوقی ادعایی دیگر به جز علم کاربردی

زبان‌شناسی عمومی نمی‌تواند داشته باشد. در واقع، دروازه آن امیدی که روزی، همانند زبان‌شناسی شعر، به عنوان گونه‌ای از زبان‌شناسی عملی ۲۵ شناخته شود، کمتر به روی آن گشوده است. اما چرا آنچه که برای گفتار شعری درست است نایبست در مورد گفتار حقوقی هم درست باشد؟ چنانچه یک زبان‌شناس نمی‌تواند نسبت به «کارکرد شاعرانه ناشنوا باشد» ۲۶ چرا باید نسبت به کارکرد حقوقی، کر باشد؟ ژرژ مونین (Poésie et société) ۱۹۶۸: چنین اقدامی را روا می‌داند. وی می‌گوید که چنانچه حوزه پژوهش زبان‌شناسی زبان‌هایی است که گفته می‌شود طبیعی هستند، هیچ چیز مانع از آن نشده است که این علم را بر زیرمجموعه‌های زبان‌های طبیعی که آن را «شعر» می‌نامیم، بکار گرفت. حقوق را نیز به همین زیرمجموعه می‌توان افزود.

زبان‌شناسی حقوقی جای خود را در برداشت محدودی که از زبان‌شناسی عمومی به دست می‌آورد پیدا می‌کند. این امر چگونگی می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد حال آنکه زبان‌شناسی تعریف واحدی از خود به دست نمی‌دهد، دریافته‌های گوناگونی از آن وجود دارد و در درون آن هم رشته‌هایی گوناگون مرتبط وجود دارد. بر حقوقدان است که در میان گنجینه زبان‌شناسی دست به انتخاب زند، به سان کشاورزی که ابزارهای خود را به تناسب زمینش انتخاب می‌کند. بنابراین حقوقدان باید از یک سو مفاهیم کلیدی که در مطالعه بیان حقوقی کاربرد دارند را به گونه‌ای موجز، مفید و مناسب انتخاب کند و از سوی دیگر شاخه‌هایی از زبان‌شناسی را که از منظر حقوقی پربارتر هستند برگزیند. در مورد گزینه نخست ژ. کورنو از دو دسته از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی وام می‌گیرد: نخست بر مفاهیم نشانگر ۲۷ و نشانه شده، ۲۸ آن گونه که سوسور آنها را تبیین می‌کند تکیه می‌کند ۲۹ و سپس نمای آگاهی رسانی ۳۰ ارایه شده توسط یاکبسون را مورد استفاده قرار می‌دهد. ۳۱ در مورد دوم، ژ. کورنو معتقد است که رشته‌های ریخت‌شناسی ۳۲ و معناشناسی ۳۳ دارای بیشترین بهره‌ها در بررسی واژگان و گفتارهای حقوقی‌اند.

۱.۱.۲ کاربرد در زمینه واژگان حقوقی

فرهنگ «واژگان حقوقی» ژ. کورنو بستری است که در آن برخی شاخه‌های زبان‌شناسانه در تحلیل واژگان بیان حقوقی فرانسه به کار برده شده‌اند. این فرهنگ به تعریف بیش از ده هزار واژه حقوقی پرداخته است. از نگاه واژه‌شناسی، ۳۴ واژه‌های این فرهنگ در رابطه با حقوق، با زبان رایج و با دیگر واژگان همین مجموعه بررسی شده‌اند. به آنها نگاهی بیاندازیم.

الف. در مورد رابطه واژه‌ها با حوزه حقوق، مسأله تک‌معنایی یا چندمعنایی بودن واژه‌های حقوقی مطرح می‌شود. تک‌معنایی، پدیده ویژه واژه‌هایی با وابستگی انحصاری حقوقی است که در حوزه‌هایی چون آیین دادرسی، اموال، دین و ارث شناسایی شده‌اند. در مقابل، بسیاری از واژه‌های حقوقی دارای چندین معنا در این حوزه‌اند. از این پدیده، که خصیصه اساسی واژگان حقوقی را تشکیل می‌دهد، با عنوان چندمعنایی درونی (در درون سامانه حقوقی) یاد می‌شود. در حقیقت در حقوق نیز شمار مدلولها از تعداد دالها بیشتر و در نتیجه، مفهومیهای حقوقی بیش از شمار واژگانی است که برای نامیدن آنها وجود دارد. حتی نوواژه‌ها ۳۵ نمی‌توانند این بی‌تناسبی را جبران کنند چرا که توانایی تحلیلی تفکر حقوقی همواره به جداسازی، تدقیق و متمایزسازی می‌پردازد. یادآوری کنیم که نباید

چندمعنایی را با پدیده ابهام معنایی ۳۶ اشتباه گرفت. چند معنایی امری بالقوه است. رسالت واژه چند معنا، در عمل و در درون یک متن، بر نمایاندن یکی از معنای خود مبتنی است و این که خود را در یک بستر معین و در یک معنای مناسب محقق سازد. ابهام آنگاه پدیدار می‌شود که واژه‌ای در یک متن به یک یا چند معنا گرفته شود و یا آنکه در یک متن، به معنایی نامناسب ارجاع دهد. بنابراین ابهام در جوهر خود چندمعنایی نیست بلکه، در حوزه کارکردی، یک حادثه است. چندمعنایی را باید از مفاهیم چارچوبی ۳۷ نیز جدا دانست؛ چند معنایی با فهرستی از معنای مجزای از پیش تعیین شده برابری می‌کند (برای نمونه واژه «علت» ممکن است هم در معنای «علت آغازگر» یا «علت پایان‌بخش» به کار رود)، حال آنکه مفهوم چارچوبی در تبیین ژ. کورنو (۲۰۰۶: ۶۱۹) «...» مفهومی حقوقی است که فراگیر و هدایت کننده است. این مفهوم به گونه‌ای انتزاعی بر مجموعه‌ای نامشخص از موردها اعمال می‌شود و به خاطر همین عدم قطعیتش که عامدانه نیز هست باید به ناچار مورد ارزیابی قاضی یا یک مفسر قرار گیرد تا مشخص شود که یک مورد معین داخل در چارچوب این مفهوم می‌شود یا نه. چارچوب معیاری کلی اما یادآور است. این وظیفه قاضی است که بر اساس اندیشه هدایتگری که از این مفهوم بر می‌آید محتوای آن را، که با توجه به مصداق‌ها و نیز گذشت زمان تغییر پذیر و تکاملی است، مشخص کند. این کارکردها از معنای مجزا نشأت نمی‌گیرند بلکه در برگیرنده موقعیتهایی ویژه‌اند که با معیارهای کلی مفهوم چارچوبی منطبقند. این موقعیتهای مواردی عینی هستند که ماده خالص توصیف حقوقی را تشکیل می‌دهند.

ب. رابطه واژگان حقوقی با زبان رایج. در این جا با واژه‌هایی روبرو هستیم که در مرز بیان عمومی و بیان حقوقی قرار دارند. این دوگانگی باعث پیدایش گونه‌ای چند معنایی در واژگان حقوقی می‌شود که از آن با عنوان چندمعنایی بیرونی نام برده می‌شود؛ صفت «بیرونی» بدان خاطر برای این مورد چندمعنایی انتخاب شده است که سبب پیدایش آن ارتباط واژه‌ها با بیرون از سامانه حقوق است. در این مجموعه، نخست می‌توان به گروهی از واژه‌ها اشاره کرد که معنای نخستین آنها حقوقی بوده است و سپس همراه با یک معنای جانبی وارد زبان عمومی شده‌اند و در این گذر، حقوقی بودن معنای خود را از دست داده و ارزشی نمادین پیدا کرده‌اند. در زبان فرانسه برای نمونه، در معنایی مجزای از «ازدواج دو بانک» سخن گفته می‌شود، یا برخی از عبارات‌های آیین دادرسی تبدیل به عبارتهای معمول شده‌اند، مانند عبارت «Mettre en cause» که در معنای «زیر سوال بردن» بکار برده می‌شود. حال آنکه معنای حقوقی آن دعوی کردن یک مسأله است. واژه «Sellette» هم در این زمینه مثال خوبی است. در سده سیزدهم، این واژه برای نامیدن گونه‌ای صندلی به کار برده می‌شده است که متهمان را بر آن می‌نشاندند و از آنها بازجویی می‌کرده‌اند. پایه‌های این صندلی‌ها را عامدانه کوتاه ساخته بودند تا حکومت قاضی بر متهمان به خوبی آشکار باشد. امروزه عبارت «Sur la sellette» در معنای حقوقی آن «متهم شدن» است و در زبان رایج به معنای در معرض انتقاد قرار گرفتن. با این حال، این حقوق است که در بیشتر موارد از زبان رایج تغذیه می‌کند و به برخی از واژه‌ها، چون «عمل»، «نفع»، «قابلیت»، از راه انتقال و سازگاری، پذیرشی حقوقی می‌دهد. همچنین حقوق با بکارگیری مصداقهای عینی



به عنوان تصویر نمادین، خود را غنی می‌سازد. از جمله این تصویرهای نمادین می‌توان به موارد زیر در زبان فرانسه اشاره کرد؛ در حوزه دادگستری واژه‌های «سندلی نشسته»، «پارکه»، «میله» به ترتیب نشان‌دهنده قاضی‌های نشسته، دادسرا و وکلای هستند. در زمینه امور تجاری عبارت «مردان کاهی»، ۳۸ را داریم، در حوزه ارث واژه‌هایی چون «درجه»، «خط»، «شاخه» کاربرد دارند و در حقوق اعتبارها می

توان از عبارتهایی همانند «بشقاب ضمانتها» یا «پوشش خطرها» نام برد. جدایی میان واژگان حقوقی و زبان رایج در بستر واژه‌هایی صورت می‌گیرد که در هر کدام از این دو حوزه دارای تفاوتی معنایی‌اند. برای نمونه، واژه‌هایی چون «تکرار» و «غیبت» دارای صراحت معنایی فنی در حقوق هستند که از معنای رایج این واژه‌ها در زبان رایج فاصله می‌گیرد.

ج. اشتقاق و ترکیب واژگانی. این پدیده زبانی را حوزه‌های ریخت‌شناسی و معنا شناسی بررسی می‌کنند. اشتقاق عبارت است از روند ساخت یک واژه جدید بر اساس واژه‌ای موجود. اشتقاق زایی گاه با استفاده از پسوند و گاه با بکارگیری پیشوندها صورت می‌گیرد. برخی از پسوندها و یا پیشوندها از زاینده‌گی و کارکرد بیشتری در حوزه حقوق برخوردارند. کورنو در اثرش به معرفی شیوه‌های مختلف اشتقاق‌زایی در بیان حقوقی فرانسه پرداخته است. در مورد بیان حقوقی فارسی باید از این واقعیت گفت که استفاده فراوان از واژه‌های عربی، با وجود غنایی که به این بیان داده است، ساختن واژه‌های مشتق فارسی در این حوزه را تا حد زیادی را سترون ساخته است. این در حالی است که بسیاری از پسوندها و پیشوندهای موجود در زبان فارسی را می‌توان به خوبی در اشتقاق‌زایی واژه‌های حقوقی به کار بست. ترکیب به معنی ساخت یک واحد معنایی جدید بر اساس واژه‌های موجودی است که از فردیت معنایی ویژه خود برخوردارند. فرایند ترکیب، واژه‌ها را در یک واحد معنایی جدید با هم درمی‌آمیزد. نتیجه این ترکیب، یک واژه است که می‌تواند معنایی مجزا از عنصرهای تشکیل دهنده‌اش داشته باشد. روش‌های ترکیب بسیار گوناگون هستند. به عنوان نمونه، در مورد بیان حقوقی زبان فارسی می‌توان به دو دسته از واژه‌های ترکیبی اشاره کرد؛ الف. واژه‌هایی که با استفاده از امکانات زبان عربی ساخته شده‌اند و ب. واژه‌هایی که با تکیه به امکانات ترکیبی زبان فارسی به وجود آمده‌اند. در مورد گزینه نخست می‌توان واژه‌هایی چون «مهر المثل»، «مهر المسمی»، «مهر الممتعه»، «کثیرالانتشار»، «لازم الاجرا»، «مسلوب الاراده»، «علی البدل»، «مدعی العموم»، «واجب النفقه» و «حتی

المقدور» را نام برد. در مورد گزینه دوم هم می‌توان به واژه‌های «دادنامه»، «گذرنامه»، «موافقت‌نامه»، «سازش‌نامه»، «آیین‌نامه»، «اساسنامه»، «شهادت‌نامه»، «اظهار-نامه»، «بزهکار»، «تبهکار»، «بدهکار» و «مددکار» اشاره کرد.

د. ریشه واژگان و خانواده واژگانی. هدف ریشه‌شناسی ۳۹ واژه‌های حقوقی شناسایی واژه‌های قدیمی است، که واژه دگرگون گشته کنونی از آن ریشه می‌گیرد. برای نمونه، می‌دانیم که واژه فرانسوی «Loi» (قانون) از واژه لاتینی «Lex» آمده است. آنگاه که در جستجوی ترازمانی، ۴۰ بخواهیم معنای «Lex» در حقوق رومی را با معنای «Loi» در حقوق فرانسوی مقایسه کنیم، ریخت‌شناسی جنبه‌ای ناقص خواهد ماند اگر به بازسازی تحول معنا در شناسایی محدود و ناقص خواهد ماند اگر به بازسازی تحول معنا در طول سده‌ها نپردازیم، اگر به ریشه‌شناسی واژه‌های لاتین و یونانی (مثلا در زبان فرانسه) پرداخته نشود و اگر از چرایی پیدایش این یا آن واژه برای مصداق‌های معینی را پژوهش نکنیم. ۴۱

فایده ارجاع به معنای «ریشه»، هر چند که معنای کنونی واژه‌ها از معنای نخستین آنها دور شده باشد، در توانایی یاد آوری کننده ۴۲ آن است. به عنوان نمونه، واژه لاتینی «Credere» که ریشه واژه کنونی «Crédit» (اعتبار) است به معنی «باورداشتن» و «اعتماد کردن» است. این امر یادآور آن است که «اعتماد» به سان جان «اعتبار» است. برای نمونه، در بیان حقوقی رایج در ایران هم می‌توان به آنچه که ریشه‌شناسی در مورد عبارت «خیار تبعض صفقه» ۴۳ اشاره کرد. ریشه‌شناسی نخست معنای واژه‌های این عبارت را نشان می‌دهد؛ «خیار» به معنی «اختیار گزینش»، «صفقه» به معنی «دست به هم دادن» و «تبعض» به معنی «قسمت کردن» است. مرحله دوم ریشه‌شناسی یادآور بستر نامگذاری این «خیار» است و آن این که در گذشته رسم بوده است که طرفین معامله وقتی می‌خواستند رضایت خود را اعلام نمایند و عقد را منعقد سازند دست یکدیگر را می‌گرفتند و با هم دست می‌دادند. به همین خاطر به طور مجازی «بیع» را «صفقه» هم می‌گویند و چون «خیار» مورد بحث در اثر تبعض معامله به وجود می‌آید آن را «خیار تبعض صفقه» می‌نامند (ن. ک. سید حسن

۲.۱.۳. کاربرد در زمینه گفتار حقوقی

با توجه به فراوانی گفتارهای حقوقی، ژ. کورنو نخست به یک طبقه‌بندی کلی از گفتارهای حقوقی، بر اساس گوناگونی فرستندگان و گیرندگان پیام حقوقی و تنوع شکل‌های ارتباط رسانی میان آنها، می‌پردازد. لازمه رسیدن به این طبقه‌بندی آن است که گفتارهای حقوقی در موقعیت خود یعنی در متن روابطشان بررسی شوند. در این روابط، گویش تأثیری قطعی بر سبک و طنین گفتار دارد. پس از آن، ژ. کورنو به بررسی زبان‌شناسانه گفتار قانونگذارانه در متن قانون، تصمیم قضایی، گفتار عرفی در اندرزه‌های حقوقی و نمودهای جسمی در بیان حقوقی می‌پردازد. در این جا ما تنها به شناساندن تحلیل زبان‌شناسانه کورنو از دو گفتار مهم حقوقی یعنی متن قانون و تصمیم قضایی بسنده می‌کنیم. اما، پیش از بررسی این دو گفتار، باید گفت که تحلیل گفتار حقوقی در بخش عمده خود به مطالعه واژگان حقوقی و سبک یک گزاره یا یک متن مبتنی است. جمله‌شناسی، ۴۵ از نظر صوری، به سبک شناسی وابسته است و از نظر ماهوی، به تحلیل کارکردی که آن نیز به ساختار گفتار وابسته است.

الف. متن قانون. متن قانون گفتاری هنجارمند است که در ساختار خود دربردارنده نشانه‌های زبانی کارکرد قانونگزاری، حاکمیتی و فراگیر است. این نشانه‌ها گاهی آشکارند؛ فعل‌های قانون، به عنوان حامل کنش قانونگزاری، در موارد بسیار زیادی ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر از هر قاعده حقوقی یعنی اجبار (مانند وظیفه داشتن، اجبار به انجام دادن کاری و ممنوع بودن چیزی) یا الزامی بودن را نشان می‌دهند (چون توانستن، اجازه دادن و حق داشتن). همگانی بودن قانون به روشنی از واژه‌های تأییدی (چون «هرکس» و «همه») و انکاری («هیچکس» و «هیچ فردی») نتیجه گرفته می‌شود. افزون بر نشانه‌های آشکار ویژگی الزام آور بودن از نشانه‌های گوناگون دیگری نیز به دست می‌آید. برای نمونه، با توجه به قرارداد عرفی گفتار، یک فعل اخباری که ارزشی امری به خود می‌گیرد برای نشان دادن الزام ناشی از قانون کفایت می‌کند. هنگامی که نوشته می‌شود «والدین بر تربیت فرزندان مراقبت می‌کنند» باید از آن «باید مراقبت کنند» را فهمید. چارچوب‌بندی تشریفاتی قانون در روش‌های انتشار آن نیز چونان امری یک زبربانی ۴۶ عمل می‌کند. به همین گونه، فراگیر بودن بیان قانون نیز از راه‌های گوناگونی بدست می‌آید؛ بکارگیری لحنی غیر شخصی همانند «بر اوست»، «لازم می‌آید» یا ساختاری مجهولی چون «فرض خویشاوندی کنار گذاشته می‌شود». در حقیقت، فراگیر بودن در خود ساختار هر بیان قانونگذارانه جای گرفته است. هر قانونی راه حلی برای یک مورد معین، یعنی برای یک موقعیت نه برای یک شخص، مشخص می‌کند. بنای این فراگیری، از یک سو بر مشخص ساختن یک فرض (با واژه‌هایی چون «هنگامی»، «اگر»، «آنگاه» و «در هر موردی که») و از دیگر سو بر تعیین نتیجه آن، یعنی اثر حقوقی وابسته به یک موقعیت معین، قرار گرفته است.

از آنجا که گفتار قانونگزاری از قواعد گوناگون تشکیل شده است و از یک گفتار واحد برمی‌خیزد، یعنی گفتار فرستنده‌ای که از دور همه را مخاطب قرار می‌دهد، لزوماً گفتاری منظم است، گفتاری تکوین یافته، مجموعه‌ای مرکب و دارای استمرار منطقی. در واقع، در درون منظومه‌ای از قوانین است که قواعد گوناگون گردآوری شده،

دستاورد بزرگتر ریشه‌شناسی در گروه‌بندی واژه‌ها بر اساس ریشه‌های آنان است. این دسته‌بندی در ارتباطی میان‌کنش با دسته‌بندی واژه‌ها بر اساس معنای آنهاست. آشکار است که دسته‌بندی واژه‌ها بر اساس پیوند ریشه‌ای آنها، آنگاه که گذشت زمان بین واژه‌های خویشاوند گسیختگی معنایی ایجاد کرده است، به جز بهره‌ای تاریخی دستاورد معناشناسی روشنی به همراه ندارد. اما زمانی که ریشه مشترک معنای خود را حفظ کرده است و این معنا در هر کدام از خویشاوندان ریشه‌شناسانه‌اش فعال است، شناسایی گونه‌های معنایی واژه‌های خویشاوند و دسته‌بندی آنها بر اساس خانواده اهمیت پیدا می‌کند.

وابستگی دسته‌بندی ریشه‌شناسانه به وجود فایده معنا شناختی ما را به سوی دسته‌بندی دیگری می‌کشاند که در آن گروه‌بندی واژه‌ها تنها بر اساس معیار معنایی صورت می‌گیرد. در زمینه دسته‌بندی معناشناسانه باید گفت که معمولاً واژه‌ها را از لحاظ معنایی بر اساس معنی مشترک یا تضاد معنایی گروه‌بندی می‌کنند. اما در حقوق واژه‌های هم‌معنا ندارند. برای نمونه، در مورد هم‌معنا بودن واژه‌هایی چون «Dommage» (ضرر) و «Préjudice» (خسارت) اتفاق نظری وجود ندارد چرا آن که برای این دو واژه فهرستی کاربردی نداریم. به همین خاطر اگر به گستره حوزه مفهومی بیاندیشیم و به جای مترادفها و متضاده‌ها، مجموعه رابطه‌های شباهت و تضاد را جایگزین کنیم، توان بیشتری برای نظم بخشیدن به مجموعه‌ای گسترده‌تر از واژه‌های حقوقی باز می‌یابیم. بر این اساس، گروه‌بندی‌هایی چون گروه‌بندی‌های زیر انجام پذیرند:

- تشکیل گروه‌بندی‌هایی بر اساس گونه و نیز با توجه به تخصیص یافتن معنای آنها (چون واژه‌های «سند»، «سند حقوقی»، «کنوانسیون»، «قرارداد» و «جاره»)، هم‌ردیف ساختن نوع‌های وابسته به یک گونه (به مانند واژه‌های «سرقت»، «کلاهبرداری» و «سوءاستفاده از اعتماد»).

- گردآوری واژه‌هایی که معنایی نزدیک به هم دارند بی‌آنکه هم‌معنی باشند، گروه همسایه‌های معنایی را تشکیل می‌دهند که به عنوان چهره‌های گوناگون از یک دریافت به شمار می‌آیند. برای نمونه، گروه واژه‌های زیر بر مبنای مطابقت معنایی فراهم آمده‌اند: «قانونی»، «آیین نامه‌ای»، «منظم»، «دارای مبنای استوار»، «معتبر»، «مشروع» و «توجیه شده». این گروه‌بندی‌های تطبیقی با نشان دادن تفاوت‌های ویژه، روشنگر حوزه‌های معنایی واژه‌ها هستند. — اعضا یک خانواده کارکردی ۴۴ واژگانی گروهی از واژه‌هایند که دارای معنایی مجزا هستند که به مصداق‌هایی گوناگون یک موقعیت معین اشاره می‌کنند. واژه‌های این خانواده نشان دهنده مفاهیم تکمیلی و همگام در روندی حقوقی هستند، برای نمونه، واژه‌هایی چون «تعهد»، «اعتبار»، «دین»، «پرداخت»، «اجرا» و «موعد» اعضا یک خانواده کارکردی‌اند.

در این گونه بررسی‌ها، واژه‌های حقوقی نه به تنهایی بلکه در پیوند با هم دیده می‌شوند. در مورد روابط معنایی هم باید بیافزاییم که مجموعه‌های واژه‌ها نشان می‌دهند که واژگان حقوقی بازتاب ساختار حقوق هستند. آنها نه یک فهرست که یک شبکه را تشکیل می‌دهند. رابطه‌های دیگری هم میان واژه‌ها می‌توان یافت که این بار به شکل گزاره‌های حقوقی تحقق یافته‌اند. آنها را در مبحث

از بیشترین شانس برای دستیابی به یک انسجام کامل بر خوردار می‌شوند. هدف اصلی و وظیفه مهم گفتار قانونگزاری آن است که با پیشنهادها و کوتاهی و فشردگی، هر چه ساده‌تر و هر چه روشن‌تر، هر چه منطقی‌تر، و هر چه منظم‌تر پیشرفت کند. برای این نظم نگارشی رعایت یک سبک نیز الزامی است. سبک قانونگزاری نیز در بستر ساختار گفتاری هنجارمند شکفته می‌شود. مطالعه سبک شناسی قانونی، که گونه‌ای تحلیلی ادبی است، به بررسی آن چیزی می‌پردازد که شیوه گفتار قانون را از شیوه گفتار قاضی‌ها، اداره و افراد خصوصی متفاوت می‌سازد. گفته می‌شود که سبک قانون، در دسته‌بندی سبک‌های سخنوری با سبکی سنجیده، طنینی کرامت‌وار و باوقار برابری می‌کند. با این حال، در دسترس بودن بیان قانون باید یک دغدغه همیشگی باشد.

ب. تصمیم قضایی. بیان قضایی خود مجموعه‌ای از گفتارها را در برمی‌گیرد که تصمیم قضایی از مهمترین آن‌هاست. همانند قانون، تصمیم قضایی نیز نشانه‌های زبانی کارکردش را در ساختار خود به همراه دارد. از سویی، این تصمیم پیش از هر چیز نشانگر اقتدار قاضی است. نشانه‌های این اقتدار را می‌توان در پایان متن تصمیم یافت: آنجا که قاضی محکوم می‌کند، امر می‌کند، ممنوع می‌سازد، چیزی را باطل یا تایید می‌کند. اما برای مهار این توانایی ترساننده، ساختار حکم باید به گونه‌ای بسیار دقیق سامان بیابد که از مرز اجرای یک قاعده کلی بر موردی خاص فراتر نرود. در نتیجه، این بیان بر خلاف بیان قانون بیانی نسبی است. از دیگر سوی، بیان قضایی «روایتی» است که با طنینی توصیفی جایگاه هر کدام از دوسوی دعوا، مورد دعوا، موارد توافق یا اختلاف و دیگر عنصرهای واقعی یا حقوقی دعوا را مشخص می‌کند. بیان قاضی یک پاسخ است؛ پاسخ به عدالتی است که طرفهای دعوا آن را خواستار شده‌اند. این پاسخ حاکمانه، برای آنکه قاضی را در دام استبداد نیندازد، باید مستدل باشد. همین استدلال‌گری به بیان حکم قضایی جنبه‌ای ترکیبی داده به گونه‌ای که در این حکم واحد، واژگان و سبک‌های گوناگون با هم سازگاری پیدا کرده‌اند؛ در آن هم اندیشه حقوقی وجود دارد و هم تبیین‌های عملی، هم دستاوردهای قانون را می‌توان در آن جست و هم آنچه که طرفهای دعوا و دیگر عاملان قضایی ارایه می‌کنند. این گویش در مرزهای مشترک امر بیرونی و امر حقوقی، امر کلی و امر خاص و امر انتزاعی و امر عینی جای می‌گیرد.

پیچیدگی تصمیم قضایی با درج آن در قالبی تعریف شده، که نشانگر رسمی بودن و قانونمندی آن است، بیشتر می‌شود؛ با توجه به شخصی بودن و امضاءشدگی، شکلی و موقعیت‌دار بودن تصمیم قضایی می‌توان گفت که این تصمیم نشان‌های اثباتی مربوط به خاستگاه قانون، قانونمندی آیین دادرسی و صلاحیت قاضی را با خود به همراه دارد. این عوامل تشکیل دهنده بیانی تاییدی هستند که بیان قضایی بنیادین موجود در حکم را همراهی می‌کند. با این حال پیچیدگی حکم قاضی نباید مانعی برای فهم بیان آن باشد. آمیخته بودن ساختار حکم به منطق ناب حقوقی و امور عینی خود گشایشی به سوی همگان است و در نتیجه، بیان آن باید برای همه مردم دسترس‌پذیر باشد.

۳. زبان‌شناسی حقوقی و حقوق

همان گونه که گفته شد، در زبان‌شناسی حقوقی، زبان‌شناسی

عمومی به صورت کامل، و ساده به کار گرفته نمی‌شود. در این زمینه، موضوع زبان‌شناسی عمومی به آنچه که حقوق از زبان می‌خواهد، چه به عنوان «مصرف کننده» زبان طبیعی و چه به عنوان «تولید کننده» گفتاری ویژه، محدود می‌شود. زبان‌شناسی حقوقی تمام مسئله‌های مربوط به بیان که از لحاظ حقوقی مناسب هستند را بررسی می‌کند. از این جاست که موضوع زبان‌شناسی حقوقی سمت و سوی گوناگونی به خود می‌گیرد و گسترش می‌یابد. بنا بر این می‌توان گفت زبان‌شناسی حقوقی نخست وارث یک سنت حقوقی است، دوم دانشی کمکی برای حقوق به شمار می‌آید و سپس، در بردارنده حقوق زبانی است. در ادامه به این سه مورد می‌پردازیم.

الف. زبان‌شناسی حقوقی وارث سنت حقوقی. دغدغه زبان در نزد حقوقدانان، هم در زمینه تفسیر متون هم در مورد هنر گفتار، دغدغه‌ای دیرینه است. معنی واژه‌ها و نظم گفتار مسایلی باستانی‌اند. از آنجا که دفتر این مسایل هنوز باز است، استمرار آنها از دو سو بر موضوع زبان‌شناسی حقوقی تاثیر می‌گذارد. نخست از دیدگاه یک جستجوی ترازمانی در مورد بیان حقوقی و سپس از نظر بلاغت. ۴۷ در مورد اهمیت یک دیدگاه ترازمانی نسبت به بیان حقوقی باید گفت که در نگاه نخست، مطالعه واژه‌های حقوقی و گفتارهای حقوق از دیدگاه همزمانی ۴۸ صورت می‌گیرد. زبان‌شناسی حقوقی کارکرد بیان حقوقی را با استناد به کاربرد امروزی آن تبیین می‌کند. اما حقوق دارای بعدی تاریخی است که توجه به آن در بررسی بیان حقوقی لازم است. مفسر یک واژه یا یک متن حقوقی در تاریخ به دنبال یک مرجع حقوقی می‌گردد. حقوقدان همواره به سرچشمه حقوق برمی‌گردد. روشن است که این مسیر یک مسیر زبان‌شناسی است. این گونه دغدغه‌ها در زبان‌شناسی حقوقی گونه‌های ویژه‌ای از پژوهش را پیش رو می‌نهد؛ جستجوی ریشه‌شناسی، بررسی دگرگونی‌های معنایی، ثبت نوآوری‌های واژگانی و در یک کلام نگاهی به تحول زبان حقوقی. دیدگاه ترازمانی تنها نگاهی به گذشته دور نیست، یک دیدگاه فرارونده است که جنبشهای نوین را نیز در برمی‌گیرد.

دومین تاثیر سنت حقوقی بر موضوع زبان‌شناسی حقوقی در حوزه هنر سخنوری است. جای خوشبختی است اگر زبان‌شناسی حقوقی به خوب و درست گفتن کمک کند، اما هدف آن به دست دادن رساله‌ای در باره بلاغت، انتشار قاعده‌های هنر سخنوری یا، به عبارتی، هنر شاعرانه حقوق نیست. با این حال در حوزه ساده تبیین، زبان‌شناسی حقوقی با هنر گفتار و هنر بیان روبرو می‌شود، هنرهایی که در آن سنت حقوقی غوطه‌ور است. اگر جنبه‌های بلاغت یک گفتار را کنار بگذاریم، در زمینه بنیادها و توانمندی‌های یک گفتار، زبان‌شناسی حقوقی با هنر سخنوری هم‌پیوند می‌شود و از این جا دو راه برایش گشاده می‌گردد. نخست این که زبان‌شناسی حقوقی، در بررسی گفتار حقوقی، چیزهایی را از فن سخنوری می‌گیرد و به کمک این فن است که در گفتار حقوقی اراده باوراندن ۴۹ و برانگیختن را شناسایی می‌کند. فن سخنوری نه تنها در این گفتارها اثراتی صوری به جا می‌گذارد بلکه ساختار آن را نیز هدایت می‌کند؛ نتیجه‌گیری بخشها، دلیل‌های حکم و شرح دلیل‌های پیشنهاد تصویب قانون نمونه‌هایی از این موضوعند. درس‌طرحی گسترده‌تر، زبان‌شناسی حقوقی منابع نقد ادبی را ضمیمه خود می‌کند تا آنها را بر بیان حقوقی اعمال کند. این جاست که مطالعه

سبک متن‌های حقوقی جای خود را می‌یابد. با جرات می‌توان گفت که سبک‌شناسی حقوقی ۵۰ یکی از بخش‌های انکار نشدنی زبان‌شناسی حقوقی است. سبک قوانین، حکم‌ها، سندها و حتی توصیه‌نامه‌ها وارد حوزه پژوهشی زبان‌شناسی حقوقی شده‌اند.

ب. زبان‌شناسی حقوق، علم کمکی حقوق، زبان‌شناسی حقوقی را می‌توان به تعبیر ژان کاربونیه، ۵۱ «علم کمکی حقوق» نامید. این کارکرد استفاده‌های گوناگونی را پوشش می‌دهد. زبان‌شناسی حقوقی در کارهای خود هر کدام از علوم حقوقی، علم بنیادی حقوق و هنرهای کاربردی و حتی دیگر علوم کمکی، همانند تاریخ حقوق، حقوق تطبیقی، جامعه‌شناسی حقوق، حقوق را یاری می‌دهد. در زمینه هنرهای کاربردی حقوق، زبان‌شناسی حقوقی هم در مرحله آماده‌سازی و هم در مرحله تحقق حقوق خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌کند. نخست آن که در خدمت مستقیم بیان حقوق است و

در همه مراحل بیان و در نزد همه شیوه‌های آن و در همه اقداماتی که آماده‌سازی و یا اجرای حقوق را همراهی می‌کنند چیزی برای گفتن دارد. زبان‌شناسی حقوقی را می‌توان کمکی برای شاخه‌ای از علم قانونگذاری نامید که همان فن قانونگذاری است. ۵۲ در مرحله بعد، زبان‌شناسی حقوقی در هنگام تفسیر و فهم سند حقوقی به کار می‌آید، هم در بازگشتش به گذشته برای بررسی مسیر آفرینش حقوق، هم در کمکی که به نوشتن و خواندن متن می‌کند و هم در بالا میزان دقت در خوانش متون. زبان‌شناسی حقوقی همچنین در خدمت تفسیر است

چرا که هر تفسیری از پژوهش درباره ادبیات و متن آغاز می‌شود. مکتبهای تفسیری پیش از آنکه از هم جدا شوند همه این مسیر متنی را سپری می‌کنند. با همین نگاه زبان‌شناسانه بر روی واژه‌ها و جمله‌ها است که می‌توان معنایی راجایی کرد و یا آن را آزاد ساخت، خواستی را آشکار نمود و یا مصلحتی را شناسایی کرد، مسیر یک تفکر را ردیابی کرد، از یک اشتباه و یا یک معنای اشتباه پرده برداشت و تردیدها را غربال کرد و اساس را دریافت. در یک کلام، علم واژگان و گفتار نخستین کلید تفسیر حقوقی است. این علم تمام امکانات و روشهای تحلیل متن چون یافتن واژه‌های کلیدی، استخراج موضوعات و جستجوی ساختار را گسترش می‌دهد.

زبان‌شناسی حقوقی همچنین علمی کمکی برای علم بنیادین حقوق است. در این جا زبان‌شناسی حقوقی همراه ناپیدا ولی یار همگام

اندیشه حقوقی در تمامی مسیرهای آن است. زبان‌شناسی حقوقی کمک می‌کند تا مفاهیم بنیادی حقوق و نیز عملیات اساسی تفکر حقوقی، از راه توجه به نشانه‌های زبانی، به صراحت بیشتری دست یابند. همچنین می‌توان گفت که رهیافت تحلیل زبان‌شناسی یکی از رهیافت‌های صوری علم بنیادی حقوق را تشکیل می‌دهد و تمام آنچه که شکل برای محتوا به همراه دارد را در نظر می‌گیرد. شناسایی گروه - واژه‌های حقوقی و تحلیل روابط میان آنها دو نمونه از موضوعاتی است که کمک زبان‌شناسی حقوقی به تحقق یافتن کمکی مهم است. شناخت هر گروه حقوقی (چه مربوط به یک نهاد، یک حق، یک سند و...) با استفاده از محک «تبیین» ۵۳ به دست می‌آید. تبیین «واقعی» از مفاهیم حقوقی یکی از کارهای دقیق و پر بار زبان‌شناسی حقوقی است. کار تبیینی، به تسلط یافتن بر مفاهیم حقوقی می‌انجامد. همچنین در پرتو پژوهشهای واژگانی

جستجوی روابطی که گروههای حقوقی را به هم پیوند می‌دهد پر و بال بیشتری می‌یابد. وانگهی گروه بندی عنوانهای حقوق بر اساس خانواده واژگانی یکی از روشهای نشان دادن شبکه مفاهیم حقوقی است. زبان‌شناسی حقوقی به دلالت حقوقی ۵۴ در معنای گسترده آن، یعنی شناخت حقوق، شناخت یک رویداد و پیوند دادن آن به حقوق، نیز یاری می‌رساند. زبان‌شناسی حقوقی در واژه‌ها و بیان‌ها تمام اثراتی را جستجو می‌کند که رهیافت تفکر حقوقی بر جای می‌گذارد و با یافتن نشانه‌هایی در گفتار حقوقی به بازسازی مسیر تفکر کمک می‌کند. در این معنا، زبان‌شناسی

حقوقی به ساختار گفتار حقوق می‌پردازد و آن را تجزیه می‌کند. زبان‌شناسی حقوقی در یک بیان حقوقی، گذر از یک رویداد به حقوق، از شرط به نتیجه راه، در همه پیچ و خمهای آن دنبال می‌کند.

در پایان باید گفت که زبان‌شناسی حقوقی همراهی برای دیگر علوم کمکی حقوق است: از میان این علوم کمکی می‌توان از یک سو به پیوند میان زبان‌شناسی حقوقی، تاریخ حقوق و حقوق تطبیقی اشاره کرد و از دیگر سو، به پیوند آن با جامعه‌شناسی حقوقی و انفورماتیک حقوقی. ۵۵ در مورد گروه نخست از علوم نامبرده باید گفت همان گونه که زبان‌شناسی حقوقی به شناخته شدن عنصرهای زبانی در سامانه حقوق داخلی کمک می‌کند، همین خدمت را نیز می‌تواند در شناسایی وضعیت گذشته یک مقوله



حقوقی و یا یک سامانه حقوقی خارجی نیز ارایه دهد. وام‌گیری و اژه‌ها از سوی حقوق داخلی از تاریخ حقوق و یا حقوق تطبیقی و ترجمه آنها مسایل زبانی مهم و ویژه‌ای را به همراه خود دارد. ناگفته نگذاریم که روش زبان‌شناسی حقوقی دست کم از دو جهت دارای ماهیتی جامعه‌شناسانه است: بیان حقوقی در کاربردش توسط یک گروه اجتماعی - حرفه‌ای (برای نمونه، گویش کارکنان کاخ دادگستری) و، به گونه‌ای کلی‌تر، هنگامی که ارتباط رسانی گفتار حقوقی را در موقعیتی معین بررسی می‌کند و همزمان شخصیت فرستنده و گیرنده پیام را در نظر می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت که سطوح گوناگون بیان و روابط این سطوح هم موضوعاتی در حوزه بررسی زبان‌شناسی‌اند و هم موضوعاتی در حوزه بررسی رفتارهایی اجتماعی. مکمل بودن رهیافت این دو رشته از همین جاست. انفورماتیک حقوقی نیز بیان حقوقی را نه تنها به عنوان ماده کاری خود بلکه به عنوان یک حوزه پژوهشی در نظر می‌گیرد. انفورماتیک حقوقی عملیات و پژوهشهای زبان‌شناسانه را عمق و گستره می‌دهد و در بررسی خود از متن‌ها و اژه‌های حقوقی، هم به واژگان و هم به گفتار حقوقی توجه می‌کند. مسایل مختلف مربوط به چندمعنایی، هم‌معنایی، جستجوی اژه‌های کلیدی، تحلیل محتوا، حوزه‌های معنایی و مجموعه‌های واژگانی همه از جمله اموری هستند که در انفورماتیک حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این دورنماست که می‌توان زبان‌شناسی حقوقی را علمی کمکی برای انفورماتیک حقوقی دانست. با این حال باید افزود که انفورماتیک حقوقی زبان‌شناسی و بیان حقوقی را با نیازهای ویژه خود سازگار می‌سازد و به همین خاطر دیدگاه متخصص انفورماتیک در مورد مسایل مربوط به بیان و زبان با دیدگاه یک واژه‌نگار یا قانون‌نگار الزامات یکسان نیست. ۵۶

ج. زبان‌شناسی حقوقی حامل حقوق زبان. هر چند موضوع زبان‌شناسی حقوقی اساساً بیان حقوقی است، ولی به بررسی حقوق بیان نیز می‌پردازد. در هر سامانه حقوقی عنصرهایی پراکنده از حقوق زبانی وجود دارد. شایسته است که این عناصر گردآوری شوند و موضوع یک پژوهش منسجم قرار گیرند. محتوای این پژوهش به طور اجمالی به صورت زیر خواهد بود. حقوق زبانی، زبان را در دو سطح، مرتبط به هم، مطالعه می‌کند. سطح نخست به اثرات حقوقی عمل بیان مربوط می‌شود. برخی اعمال بیانی به نتایج حقوقی راه می‌برند. برای نمونه، بیان یک گفته، به موجب حقوق، تولید-گر حق می‌شود و در اعمال مبتنی بر رضایت، اظهار شفاهی رضایت، به خودی خود و به تنهایی، برای آن که گوینده را از لحاظ حقوقی متعهد کند، کافی است. مهم نیست که این رضایت مربوط به اعمال حقوقی چند جانبه باشد یا نمایانگر اراده یک جانبه در سامانه‌ای حقوقی باشد که تعهدهای یک جانبه را پذیرفته است («قول می‌دهم»، «هدیه می‌کنم»، «اجازه می‌دهم» یا «می‌پذیرم»). این اثر وابسته به اصل استقلال اراده و حرمت عهد (ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه) با اظهار آوایی گفته تحقق پیدا می‌کند. اما اظهار کتبی رضایت همان قدر بلکه بیشتر دارای اثر حقوقی است. در اعمال توافقی و در اعمال تشریفاتی، امضاء عملی ترسیمی است که تعهد می‌آفریند. نمونه‌های بسیار دیگری هم در این زمینه وجود دارد، مثلاً توان حقوقی قسم به بیان خود گفتاری است که قسم را تشکیل می‌دهد. تصمیم حقوقی به صرف همین صدور بیانی‌اش در عباراتی چون «حکم می‌کنیم» یا «محکوم

می‌کنیم» وجود دارد. در واقع، فعلی که کنش را بیان می‌کند (مثلاً «متعهد می‌شوم») همین که گفته شد کنش را به پایان می‌رساند. در حقیقت گویش، عمل را کامل می‌کند. گفته، فعلی حقوقی است. همیشه حقوق پذیرفته‌است که گفتن، عمل کردن است.

اکنون می‌دانیم که نظریه زبان‌شناسانه اعمال بیان در نزد حقوق دانان اهمیت زیادی یافته است، همچنان که اثر کنشی ۵۷ بیان در کاربردهای فراوانش در زمینه‌های حقوقی. حقوق این مقولات را به دو گونه طرح کرده است؛ نخست این حقوق موضوعه است که نشانه‌های خود را چه در علت و چه در اثر عمل بیان قرار می‌دهد. در واقع، این حقوق است که آن شرایط حقوقی که اثر کنشی بدان وابسته است و نیز نتایج حقوقی ناشی از آن را معین می‌کند. وانگهی، حقوق نه تنها بر اعمال بیانی (مواردی چون قرارداد، حکم قضایی یا شیوه‌های اثباتی همچون اقرار، قسم) بلکه بر اعمال بیانی که از دیدگاه حقوق رویداد ساده حقوقی هستند (برای نمونه توهینها) نیز نتایج حقوقی قابل می‌شود. بنابراین، اثراتی که حقوق به اعمال بیانی حمل می‌کند انحصاری حقوق نیستند بلکه ممکن است از دیگر استفاده‌های که از زبان طبیعی می‌شود ناشی شوند. به بیان دیگر عمل بیان دارای اثر حقوقی می‌تواند به خودی خود حقوقی نباشد بلکه دارای نتیجه حقوقی باشد. امر زبان‌شناسانه تنها بواسطه اثر آن است که حقوقی می‌شود.

د. قواعد حقوقی مربوط به استفاده از زبان. حقوق در هر کشوری به شیوه خودش استفاده از زبان را اداره می‌کند. در این جا استفاده از زبان، خود موضوع قاعده حقوقی می‌شود. بنابراین حقوق می‌تواند آزادیهای زبانی را بپذیرد (حق صحبت کردن با زبان دلخواه)، یا این که الزامهای زبانی (الزام آموزش یا یادگیری یک یا چند زبان معین) و ممنوعیت‌های زبانی (ممنوعیت استفاده از برخی واژه‌ها و یا بکارگیری زبانی در استفاده‌ای معین) وضع کند. در یک کلام بخشی مهمی از قواعد حقوقی به چگونگی استفاده از زبان طبیعی اختصاص یافته‌اند. این قواعد از لحاظ جایگاه اجرایی آنها زبان‌شناسانه هستند ولی محتوای آنها حقوقی است. در کشورهایی که در آنها دو زبانی بر حقوق حاکم است، حقوق زبانی رشد بیشتری پیدا کرده است. برقراری جایگاهی برابر برای همه زبان‌های رسمی یک کشور از جمله مقولات حقوقی مربوط به زبان است. به عنوان نمونه قانون اساسی کانادا مقرر می‌دارد که زبان‌های فرانسه و انگلیسی زبان‌های رسمی کشور هستند و از لحاظ کاربرد در نهادهای پارلمانی و دولتی کانادا از امتیازها و حقوق برابر برخوردارند.

و سخن پایانی

ژ. کورنو حقوقدانی است که از یک سو به نظریه‌پردازی در حوزه نوین زبان‌شناسی حقوقی پرداخته است و از سوی دیگر کاربرد این رشته در بیان حقوقی فرانسه را به خوبی روشن ساخته است. معرفی اجمالی دیدگاه او در این زمینه بدین امید صورت گرفته است که کمکی کوچک در راستای فراهم شدن بستری باشد که در آن بیان حقوقی فارسی مورد پژوهشی زبان‌شناسانه قرار گیرد. امید است که اجمال در بیان مطالب و دشواری مربوط به برابری برخی از واژه‌های فرانسوی، گردآورنده را از این هدف دور نساخته باشد.

۲۲. مصداق (Réfèrent) همان «چیز» نامیده شده است. واژه چیز در این جا معنایی کلی دارد و نه تنها چیزهای مادی که مفاهیم، از جمله، مفاهیم حقوقی را در بر می‌گیرد.

۲۳. این چالش طرفداران دو گرایش را در برابر هم قرار می‌دهد: بنتام (J. BENTHAM) قهرمان کسانی است که معتقدند قانونگذار « با همان زبان آشنای همگان سخن می‌گوید» از دهه شصت به بعد جریان طرفدار نو کردن بیان حقوقی این موضوع را از آن خود کرده است (ر.ک. کنید به: (SCHROEDER, F. M. (۱۹۷۸). در برابر آن، فرانسوا ژنی (F. Génvy) از این اندیشه دفاع می‌کند که باید «از زبان همگانی یک زبان فنی را استخراج و جدا ساخت که به گونه‌ای خاص با غایتش سازگاری داشته باشد» (ر.ک. : GÉNY F. (۱۹۲۱). (p.۴۵۰.

۲۴. Les maximes juridiques

۲۵. Appliqué

۲۶. Linguistique pratique

۲۷. JAKOBSN R., (۱۹۷۸), p. ۲۴۸.

۲۸. Signifiant

۲۹. Signifié

۳۰. SAUSSURE F. de, (۱۹۸۶), p. ۹۷.

۳۱. Schéma de la communication linguistique

۳۲. JAKOBSN R., (۱۹۷۸), p. ۲۱۴.

۳۳. Morphologie

۳۴. Sémantique

۳۵. Lexicologie

۳۶. Néologie

۳۷. Ambiguïté

۳۸. Notion- cadre

۳۹. «Hommes de paille» به معنی مردانی است که نوشته‌ها یا اعمال حقوقی دیگری را زیر پوشش حمایت خود قرار می‌دهند.

۴۰. Étymologie

۴۱. Diachronique

۴۲. با این حال، ریشه‌شناسی در همان حد ردیابی ریشه‌ها هم دارای این فایده است که نشان می‌دهد بسیاری از واژگان حقوقی از چه زبانی ناشی شده‌اند. سرمایه‌های زبانی لاتین معدن حقوق اموال، تعهدات و فرایند دعوا را در حقوق فرانسه تشکیل می‌دهند. سرمایه‌های زبانی یونانی منبع واژگان سیاسی و بسیاری از واژه‌های مربوط به حوزه اعتبارات است. در مورد حقوق ایران، بیان حقوقی فقه شیعه که بر زبان عربی مبتنی است منبع بزرگی برای بسیاری از واژگان حقوقی حقوق ایران در حوزه‌های مختلف به ویژه در زمینه حقوق مدنی و کیفری است.

۴۳. Evocateur

۴۴. «خیار تبعض صنفه» حقی است که قانون به مشتری می‌دهد تا در صورتی که قسمتی از بیع باطل درآید قسمت دیگر را که صحیح واقع شده را فسخ یا قبول نماید. بر اساس ماده ۴۴۱ قانون مدنی این خیار وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعضی از جهات آن معیوب باشد.

۴۵. Famille lexicale opérationnelle

۴۶. Phraséologie

۴۷. Métalangage

۴۸. Rhétorique

۴۹. Synchronique

۵۰. Intension de persauder

۵۱. Stylistique juridique

۵۲. J. CARBONNIER

۵۳. Technique législative واژه Légitique نام دیگری است که به علم ترکیب قوانین داده شده است. در این زمینه ژ. کورنو معتقد است که می‌توان در این زمینه یک واژه قدیمی را نیز زنده ساخت و آن واژه (Nomographie) (به معنی «قانون‌نویسی» یعنی علم نوشتار قوانین است.

۵۴. Définition

۵۵. Raisonement juridique

۵۶. Informatique juridique

۵۷. در مورد آثار نوشته شده به زبان فارسی در مورد انفورماتیک حقوقی می‌توان به اثر زیر اشاره کرد: حسن حبیبی، (۱۳۷۳) منطق حقوق و انفورماتیک حقوقی، نشر اطلاعات.

۵۸. Effet performatif

۱. ژرار کورنو (G. Cornu) نخست استاد دانشکده حقوق پواتیه (آن

زمان که ژان کرینیه ریاست این دانشکده را عهده دار بود) بوده است و سپس به دانشگاه پاریس ۲ (پانتیون اساس) می‌رود و در سال ۱۹۶۷ توسط شارل دوگول به عنوان عضو شورای عالی قضاوت فرانسه انتخاب می‌شود. حوزه کاری ایشان به طور ویژه به حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی مربوط می‌شده است. وی در سال ۱۹۷۴ گزارشگر کمیسیون بازنگری در مجموعه قانون آیین دادرسی مدنی می‌شود؛ کمیسیونی که خود از بنیان آن بوده است. شهرت این استاد، هم به تسلط وی بر مسایل حقوقی و هم به کارهای او در حوزه زبان‌شناسی حقوقی برمی‌گردد. نظرات ژ. کورنو، که کسانی چون ژان کلود ژمار (J.- Cl. Gémar) و میشل اسپار (M. Sparer) را به فرانسویان شناساند، نه تنها در فرانسه که در کانادا نیز به عنوان نظرات مهمی در این رشته شناخته می‌شود. کتاب زبان‌شناسی حقوقی (کورنو: ۲۰۰۵) وی به شهادت ژان لویی سوربو و پییرلر، کتاب مهمی است. نخستین شماره‌ای که از مجله بین‌المللی نشانه‌شناسی حقوقی در سال ۲۰۰۸ به زبان فرانسه منتشر شده است (Revue internationale de Sémiotique Juridique, ۲۰۰۸). به همین شخصیت هدیه شده است.

۲. Vocabulaire Juridique (۱۹۸۷, ۲۰۰۶) ; Linguistique juridique (۲۰۰۳) ; linguistique juridique in Dictionnaire de la culture juridique (۲۰۰۳).

۳. در این جا بر خود لازم می‌دانم از آقای دکتر محسن حافظیان به خاطر راهنمایی‌های ارزشمندشان در مورد جنبه‌های زبان-شناسانه این مقاله و نیز از دیگر دوستان ارجمندم، آقایان یزدان والی نژاد، محمود روح الامینی و رضا عباسی، که در بازخوانی این مقاله مرا یاری داده‌اند سپاس و قدردانی کنم.

۴. Langue

۵. Langage

۶. Jurilinguidtique

۷. Commun law \ Droit commun

۸. Sémiologie

۹. البته ژ. کورنو در قسمت کوچکی از کتاب زبان‌شناسی حقوقی خود به بررسی «مود جسمی» (expression corporelle) در بیان حقوق می‌پردازد. زیر این عنوان ژ. کورنو دو مسئله را بررسی می‌کند: نخست ارزش و جایگاه نمادین تن انسانی در حقوق و سپس نقش نشانه‌های برخاسته از تن انسانی در بیان حقوقی. نک. کورنو (۴۱۹ - ۴۰۹ : ۲۰۰۵).

۱۰. Communication

۱۱. Idiomaticque

۱۲. ژ. کورنو می‌افزاید که از اصطلاح «زبان حقوقی» نیز می‌توان استفاده کرد ولی در معنایی بسیار ویژه و در بستری مشخص، یعنی آن هنگامی که موضوع عبارت از شناسایی شیوه‌ای است که بیان حقوقی در یک متن به اجرا درآمده است، به ویژه در هنگام ارزیابی کیفیت ادبی آن. در واقع، این جا گفتگو از یک داور سبک‌شناسانه است که با آن می‌خواهیم ناب بودن زبان حقوقی یا غنای آن را نزد یک نویسنده نشان دهیم.

۱۳. Écran linguistique

۱۴. ژ. کورنو ماده ۹۲۴ قانون مدنی فرانسه مربوط به بحث ارث را پیشنهاد می‌کند. در بیان ویژه حقوق ایران نیز می‌توان به برخی از مواد مربوط به باب ارث و یا دیات ارجاع داد. در این جا ماده ۵۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان نمونه آورده می‌شود: «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است».

۱۵. Termes d'appartenance juridique exclusive

۱۷. Vocabulaire juridique کلمه «واژگان» (vocabulaire) به معنی مجموع واژه‌های بکار رفته در یک حوزه شناخت است.

۱۸. Discours juridique

۱۹. Style

۲۰. همین جاست که می‌توان از ابهام یا چالش بیان حقوقی سخن گفت؛ این که همزمان یک دانش است (با توجه به منشاء آن)، مردمی است (با توجه به مقصد آن)، فنی است از لحاظ بافت و مدنی است از باب رسالتش. حقوقی بودنش آن را ویژه می‌سازد حال آنکه غایتش آن را در معرض عموم می‌نهد. قاعده «جهل به قانون پذیرفته نیست» نمایانگر این غایت است.

۲۱. Devoir de langage

chéologie des sciences humaines, Paris, Gallimard.

Greimas A. J., (۱۹۷۰) Du sens, Essais sémiotique, Paris, Seuil.

- (۱۹۷۶) Sémiotique et sciences sociales, Paris, Seuil.

- (۱۹۸۶) Sémantique structurales, Formes sémiotique, PUF.

Gémard J.-Cl., (dir.), (۱۹۸۲) Langue du droit et traduction, Essais de jurinsinguistique, éditeur officiel du Québec.

- (۱۹۷۸) Bibliographie sélective du traducteur droit et justice, Montréal, Linguattech.

Gény F., (۱۹۲۱) « Science et technique en droit positif, III, Élaboration technique du droit positif », Sirey, Le langage (mot et phrases) instrument de la technique juridique, n. ۲۵۴-۲۶۰, pp. ۴۴۸-۴۹۲.

Groffier E. et Reed D., (۱۹۹۰) La lexicographie juridique, Yvon Blais, Cowansville, Québec.

Ivainer TH., (۱۹۸۳) Introduction à un discours sur le langage du droit, JCP, I, pp. ۳۰-۹۷.

Jakobson R., (۱۹۷۳) Essais de linguistique générale, Éditions de Minuit, T. ۱, ۱۹۶۳, T. ۲. - (۱۹۷۸) Essai de linguistique générale, ۱. Les fondations du langage, Éds de Minuit.

Kasirer N. (dir.), (۲۰۰۳) Le droit civil avant tout un style ? Centre de recherche en droit privé et comparé du Québec, Les éditions Thémis.

Mounin G., (۱۹۶۸) Poésie et société, Paris, PUF.

- (۱۹۷۵) Clefs pour la sémantique, Paris, Séghers.

- (۱۹۹۸) Histoire de la linguistique des origines au XXe siècle, ۴^e éd., Paris, PUF.

Paychèr Fr., (۱۹۹۰) Théorie du discours juridique, Essais sur les apports des sciences du langage à la théorie générale du droit, Th. Droit, Paris II.

Ray J., (۱۹۲۶) Essai sur la structure logique du Code civil français, Paris, Félix Alcan.

Reutet P., (۱۹۷۰) « Quelques réflexions sur le vocabulaire du droit international », in Mélanges TROTA-BAS, LGDJ.

Saussure DE F., (۱۹۸۶) Cours de linguistique générale, Payot.

Schroeder F. M., (۱۹۷۸) Le nouveau style judiciaire, Paris, Dalloz.

Sourieux J. L. et LERAT P., (۱۹۹۱) « G. Cornu, Linguistique juridique », in Revue internationale de droit comparé. Vol. ۴۳, n. ۱, Janvier- mars, pp. ۲۵۷-۲۵۹.

- (۱۹۷۵) Le langage du droit, PUF, coll.SUP.

Thomas Y., (۱۹۷۳) La langue du droit, problèmes et méthodes in Arch. Phil. droit. t. ۱۸, p. ۱۰۳-۱۲۵.

- (۱۹۶۵) Introduction à la logique juridique. Éléments de sémiotique juridique, logique des normes et logiques juridique, Paris, LGDJ.

Viandier A., (۱۹۸۸) Recherche de légistique comparée, Fondation européenne de la science, Springer - Verlag, Berlin.

Villey M., (۱۹۵۷) « Une controverse sur le sens du mot « jus » », in Leçon d'Histoire de la philosophie du droit, Dalloz, p. ۲۴۹ s.

- (۱۹۶۹) L'archéologie du savoir, Paris, Gallimard.

راهنمای کتابشناسی

سید حسن امامی (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، اسلامیه.

حسن حبیبی، (۱۳۷۳) منطق حقوق و انفورماتیک حقوقی، تهران، نشر اطلاعات.

Archive de philosophie du droit, (۱۹۷۴) Le langage du droit, Publié avec le concours du CNRS, Sirey, T. ۱۹.

Arnaud A. J., (۱۹۷۳) (Essai d'analyse structurale du Code civil français, La règle du jeu dans la paix bourgeoise, Préface de M. Villey, Postface de G. Mounin, LGDG.

Alland A., et RIALS S. (dir.), (۲۰۰۳) Dictionnaire de la culture juridique, Quadrige/Lamy-PUF.

Austin J. L., (۱۹۷۰) Quand dire, c'est faire, Paris, Seuil.

Balian S., (۱۹۸۶) Essai sur la définition dans la loi, thèse de droit, Paris II.

Bentham J., (۱۸۰۲), Traités de législation civile et pénale, extrait des manuscrits par Dumont Et., second éd. Corrigée et argumentée, T. ۱, ۲ et ۳, spécialement les chap. XXXII et XXXIII, du T. ۳, p. ۳۸۸ s., Paris, Chez Bossoange, Maison et Besson.

- (۱۸۱۶) Tactique des Assemblées législatives suivie d'un traité des sophismes politique. extrait des manuscrits par DUMONT Et., Paris, chez J.J. Paschoud, Imprimeur-Libraire.

Batiffol H., (۱۹۷۹) « Observation sur la spécificité du vocabulaire juridique », in Mélanges Gabriel Marty, pp. ۳۵-۴۴.

Benveniste E., (۱۹۶۹) Le Vocabulaire institutions indo-européennes, Paris, Minuit.

Bourdieu P., (۱۹۸۵) Ce que parler veut dire, L'économie des échanges linguistiques, Paris, Fayard.

Cacciaguidi-Fahy S. (۲۰۰۸), « Quelques réflexions sur la linguistique juridique ou la jurilinguistique », Int, Semiot Law, n. ۲۱.

Cornu G., (dir.), (۱۹۷۷-۱۹۷۸) « Le langage du législateur », Université de Neuchâtel, Annales.

- (۱۹۹۸) « Les définitions dans la loi », in L'art du droit en quête de sagesse, p. ۲۵۹ s.

- (۱۹۹۸) L'art du droit en quête de sagesse, PUF.

- (۲۰۰۳) « Linguistique juridique », in Dictionnaire de la culture juridique, Paris, PUF

- (۲۰۰۳) « L'art d'écrire la loi », Pouvoir, n. ۱۰۷, pp. ۵-۱۰.

- (۲۰۰۴) Préface au Vocabulaire juridique publié en ۱۹۸۷, PUF ; coll. Quadrige, ۶^e éd.

- (۲۰۰۵) Linguistique juridique, ۳^e éd, Montchrestien.

- (۲۰۰۶) Vocabulaire juridique, PUF, ۶^e éd. PUF, collection cadrige.

Couvrat P., (۲۰۰۴), « Le nom de la loi, une balade dans le jardin des lois pénales », in Apprendre à douter, questions de droit, questions sur le droit, Presse universitaire de Limoge.

Didier E., (۱۹۹۰) Langues et langages du droit, Wilson et Lafleur, Montréal.

Dubois J., (dir.) (۱۹۷۴) Dictionnaire de linguistique, Paris, Larousse.

Dubouchet P. (۱۹۹۰) Sémiotique juridique, Introduction à une science du droit, Paris, PUF.

Foucault M. (۱۹۶۶) Les mots et les choses, Une ar-